

# تاثیر

# تمدن

# یونان

بر آریانای  
دیروز یا  
افغانستان امروز

افغانستان حالیه ، بخارا و سمرقند ، خوارزم  
خراسان ، کرمان ، گلستان ، بلوچستان ، سند ،  
پنجاب و کشمیر است ، اما جغرافیای سیاسی  
قدیم او بملاوة ممالک مذکور شامل ولایات  
کاشغر ، ختن ، فسا ، فارس و حوضه های  
هندوستان تا رود های گنگا و جمنا شمرده  
میشد . ( ۱ ) - حالا که آریانا را در زمان  
قبل از ورود سکندر ، شناختیم ، لازم است

تقسیمات داخلی مملکت را در آوان حملات وی هم دانسته از آن صحبتی نمائیم - درین قسمت  
معلومات واضعتری بهتر ازین نیست که گفتنی های خود را از کتب آریانای جیب الله خان  
انتخاب و خواننده محترم خود را به آن مشغول سازیم .

د افغانستان ، هنگام فتوحات سکندر به شش ایالت بزرگت تقسیم گردیده بود .  
معلوماتیکه راجع به ایالات افغانستان از آن وقت در دست است قابل ذکر میباشد . ایالت بقره ذیل است ،  
ولایت آریا ، ولایت آریا در زمان حملات سکندر زر خیز بوده و در کنار های

آریوس ( هریرود ) تا کستان های زیادی وجود داشت . مرکز ولایت آریا در وادی هریرود  
موسوم به آرتا کوانا ( آرتاکان ) با هرات موجود بود . از آرتا کوانا يك راه بطرف  
ایالت باختر و راه دیگری به آرا کوزیا می رفت که از آن جا بس از قطع دره بولان بهند  
سرا زیر می شد . در پای قلعه آرتا کوانا سکندر شهر اسکندر ریه را که به اسکندریه  
آسیا هم موسوم است پایهش کلونوم از و شمال آریا ایالت مرکزیانه یا مرقاب در جنوب  
ایالت درانگیانا یا سیستان واقع بود . سکندر این دو ایالت را به آری ملحق نمود .  
در تحت اداره یک ساتراپ ( ۲ ) در آن وقت

ولایت درانگیانا ، درانگیانا ایالتی را میگفتند که دورا دور غدیر آمون واقع  
و مرکز آن فرادا بود . یونانیان در فرادا اقامت نموده اسم آنرا پروفتا زیا گذاشتند .  
اهمیت تجارتی درانگیانا بنا بر آن بود که در راه آریا و آرا کوزیا واقع شده بود .

ولایت مارکیانا ، از نقطه نظر زراعتی این ایالت حاصل خیز نبود و بسرای زراعت  
محتاج به انها ر مصنوعی بود . مارکیانا مورد حملات کوچی های شمالی واقع بود . بنا بر آن  
سکندر در مارکیانا استحکامات زیادی تعمیر نمود و دوشهری در آنجا تعمیر نمود و بنام  
اسکندریه و هراکله .

ایالت آرا کوزیا ، این ایالت که از معاونین رود هلمند یا ( آری منی نوس ) و مخصوصاً  
از آراخونس یعنی ارغنداب سیراب میشد ، خیلی زرخیز بود . اهالی آرا کوزی در زمان

( ۱ ) از مقایسه تاریخچه مختصر افغانستان آقای غبار ، صحنه ۷ سالنامه ۱۱ لابل .  
( ۲ ) ساتراپ بمعنی نائب الحکومه است .

سکندر از آریانیهای بودند که خود را یشتون میخواندند . و هر بدوت قبل از اسکندر آنها را بنام ( یشتویس ) می نامند . آرا گوزیا برزاه آری و کوفن واقع بود و راه دیگری از مرکز آن ( قندهار ) به هند منتهی میشد .

ایالت کدروزیبا و صحرای ریگستانی بود که بعضی راههای کاروانی آنرا قطع میکرد .

دردره های کدروزیبا یا بلوچستان مردمانی آریائی زیاد سکونت داشتند . در سواحل بحر اریایت ها و اوریبت ها بسز می بردند . در قسمت غربی بلوچستان آستپوفازا زندگی داشتند . اسکندر در بلوچستان یک شهر بنام رامپاسیا و دوشهری بنام اسکندر تاسیس کرد .

ایالت باختر و باختر از همه ایالت افغانستان ثروتمندتر و زرخیزتر بود . در آنوقت بجز زیتون

تمام انواع اشجار در باختر موجود بود . علاوه بر آن معادن کسباب قیمتی لاجورد . یاقوت و لعل از باختر استخراج میشد . بهترین سواران و اعیان در آسیای میانه تعلق پیامنسر داشت . مرکز باختر بلخ یا راریاسیه بود . ایالت باختر از دریای آمو آبیاری میگردد و شهرهای زیاد و پر نفوس داشت . چون بلخ و اوراسیه که استرابون جغرافیه دان یونانی از آن بحث میکند . یونانیان ایالت باختر و سغدیه را در تحت یک ایالت در آورده اند . در باختر بعد از اسکندریه اسکندریه بود ۱ - اسکندریه اوکسانا که نزدیک دریای آمو عبارت از نغش بود . ۲ - اسکندریه نزدیک بلخ ۳ - اسکندریه املانه در آموی هلیا . یونانیان زیاده تر در باختر اقامت گزیده بودند .

ایالت یارو یا مزاد و سکندر یارو یا مزاد را در تحت یک ساتراپ قرار داد . بهترین

قسمت آن دره کوفن یا کابل بود . این ناحیه مرکز کوزام های مختلف بوده است که راه بطرف شمال و ایالت باختر میسرفت راه دیگر از این قسمت بطرف جنوب و قندهار امتداد یافته بود . راه دیگر از راه کابل به سوی سغدیه و بلخ امتداد یافته بود . پس از عبور از دره خیبر به بدوش و هند می رسید . نقطه تقاطع همه این راهها آرنوسیان یا کابل امروزه بوده و این ناحیه از نقطه نظر تجاری و علمی و هنری بهترین ایالت افغانستان بود . سکندر پس از آنکه یارو یا مزاد را فتح نمود در نزدیک کابل اسکندریه قفقاز را تاسیس نمود . اولین موزخ مشهور بعضی شهرهای دیگر این ایالت را ذکر میکنند . چون کارماناه استروزیبا کابروسی . اهالی این قسمت به آریائی هائی شرقی بیشتر شباهت داشتند . ( ۱ ) ایالت آفریوز افغانستان قرار فوق بوده و نیز تأثیرات عمرانی یونانیان یا تعمیرات اسکندر در ضمن ایالات آن تشریح بیان شد و چیزی که علاوه به اثرات عمرانی یونانیان که فوقاً تذکر رفت میتوان از خلال نوشته است آقای همیار جستجو نمود و من بعضی اسمای آن بناهای که اسکندر در وطن آورده از آن اغنیاس و معلومات خواننده می افرایم و آقای مسووف درین قسمت چنین مینویسند : « در افغانستان از طرف اسکندر و خلف او ( سیلوکوس سکندر ثانی ) شهر های آری گناون . اسکندریه مرگیانا . اسکندریه اراکوسیا . اسکندریه قفقاز . کپارننه . نکلسی . در اراضی بین کسیر و پنجه آورده . مرغاب . حوالی شهر قندهار . کوه دامن . بگرام . بین کابل و کوه دامن . اعمار گردید .



بعد از اسکندر و اختلاف جانشینان او ، یونانیان باختر در بلخ به تشکیل سلطنتی مستقل پرداختند که عمر او تا قرن اول قبل المیلاد در افغانستان طول کشیده و غالباً دامنه او از آسبای و وسطی نایب هندوستان کشیده میشد . ( ۱ ) آمدن اسکندر و یونانیان از جنبه نعمیرات و بنای اسکندریه ها متوطن شدن همه زیادی از یونانیان در آن آبادی ها تاثیرات بزرگی در باشندگان کپسار مانوده است . اما بیشتر از آنکه در قسمت تاثیرات یونانیان به پیچ واز آن صحبت نمایم سوالی پیدا میشود که چگونگی یونانیان داخل کوه پایه های ما شده و چه چیز آنان را وادار به فتح افغانستان نمود ؟ لهذا اولتر از همه ذیلاً بجواب این سوال می پردازم :

اسکندر هنگامیکه سراسر ایران را تسخیر نمود - از افکار بسوس نایب الحکومه باختری زمین و تشکیل نمودن حکومت واحدی وی در تمام ایالات آریانا خبر شده مشوش گردید که بآباد کپسار افغانستان سد آهنینی بمقابلش شده دست او را از شرق کوتاه سازد از بنوهر چه زودتر متوجه آن شده در اواخر سنه ۳۳۱ ق م به عجله از همه اولتر متوجه پارت وهرای ( آریا یا هرات ) شد ، وقتیکه بسوزیا Susia یعنی طوس رسید ساتنی بازانسی حکمفرمای هرات از روی سیاست باستقبال وی شتافت و میخواست که اسکندر را داخل کپسار سر بک کشیده آریانا بنماید . واز جانبی میخواست یا بسوس حاکم بلخ بروی حمله کرده واز عقب خود او بر اسکندر و لشکر یانش هجوم آورد . به این ترتیب دست یونانیان را از مشرق زمین کوتاه سازد . اسکندر از استقبال ساتنی بازانس خورسند شده او را سراز نو حاکم هرات مقرر کرد و ضمناً چهل نفر سر بازان خود را بایک سر عسکر موسوم به اناکسیب Anaxype برای محافظه وی گذاشت و خود متوجه بلخ شد تا با بسوس فیصله کند مگر پس از چار روز کشف نمود که سر بازان او با اناکسیب بقتل رسیده و راه آمد کمک بروی وی بسته گردیده لهذا یک آن بر پشت و بظرف دو روز خود را دوباره بپهرا ت رسانیده شورشیان را سر کوبی نمود و عده زیادی را بقتل رسانید و باقیمانده کم به جنگلی کمین کرده بودند آنرا آتش زد و شهری بنام اسکندریه در هرات بنا نمود . ساتنی بازانس از مرگ فرار نموده با همراهان خود در سد چاره برآمد .

سپس اسکندر سمت حرکت خود را تغییر داده به سیستان آمد . و در مقابل جوانان سوار کار سیستانی تلفات زیادی داده آنرا فتح نمود بعد از آن عزم او را کوزیاشده اخیراً بعد از یک زد و خوردی آنرا هم بدست آورد و در تابستان سنه ۳۲۹ ق م اسکندریه در انجانیز تعمیر نمود که اغلباً قندهار امروزی است در آنصحه هم فرار عادت ( ممنن ) را حاکم مقرر کرده از مردمان بومی و سر بازان کوه پایه های آریانا لشکر فوی بعزم فتح بک تریا و سر زنش بسوس ترتیب داد . وقتیکه اسکندر از ارا کوزیا عازم باختر گردید ، ساتنی بازانس دو باره تدارک حمله بر هرات نموده - چون اسکندر شنید که مردمان فداکار وطن بادسته عسکر مکمل عزم حمله بر یونانیان هرات ( آریا ) دارد خلبیها پیریشان و مشوش گردید و هر چه زود تر کوشش نمود تا این آتش انقلاب و جوش ملی را فرو نشانده کس از سرداران جنگجو و دلاور یونانی بر قوه بزرگ از سپاه خود بدانصوب امر حرکت داد . به والی پارتی ( پارتیا ) که خراتاخرون

نام داشت امر کرد که بادسته فوای یونانی بیوندد - این سه قوه بزرگ برای سقوط جوش و خروش ملی آرینه‌های هرات مأمور شدند - سانی با زانس هر چند میدانست که دشمن قوی بوده و خودش بیش از چند هزار نفر قوه ندارد و کمک بسوس هم اضافه از دو هزار نفر نیست مگر با آنها هم تن بتقدیر داده بر دشمن حمله نمود و تلفات سنگینی بر یونانیان وارد کرد . ولی بدبختانه خودش هم بقتل رسید و به آتش سوزان احساسات وطن خواهی یروبال سوخت . هر آینه اخیراً سکندر موفق شد که بدادن تلفات و تحمل خسارات جانی و مالی دشمن قوی را از میان ببرد . بعد از آن بطرف یارو یا میزاد سوق الجیشی خود را ادامه داد .

سکندر از دهننگی بجانب یارو یا میزاد رهسپار شده در حوالی غزنی - چاب تری کوه - سلیمان و قسمت هزاره پروی سخت گرفتند و راه عبور را بستند در هر گوشه برای حملات مخفیانه کمین کردند و تلفات سنگینی بر لشکریان سکندر تحمیل نمودند تا آنکه بهزار مشقت بکابل رسید . و از آنجا بکاپیسا رفت و اخیراً به بامیان آمد .

سکندر به نسبت سرما و بندش کوتل هندوکش نتوانست از آن عبور کرده عازم باختر شود . لهذا در کاپیسا باقی ماند و او بیان را مرکز عساکر و قوای حربی خود قرار داد . قرار نظریه بعضی از مورخین در او بیان موجوده سکندر استحکامات و شهر محکم حربی بنا نهاد که آنرا پس از اسکندر به قفقاز یا الکراندریه یا یارو یا میزاد نام گذاشت . کیننگهم تاریخ قدیم تالیف و ندرت سمت نیز این گفته را تأیید کرده و اسکندر به مذکور را او بیان امروزه مبشانه . سکندر در آنجا هم آرام نه نشسته و احساسات جنگ جوی او وی را آرام و آسوده نگذاشت . سالتنگ ، پنجشیر ، و شتل را یک بعد دیگر بدست آورد و در پای هندوکش قلعه جنگی بنام کارنانا Cartana تعمیر کرد و در پنجشیر قلعه دیگری بنام کار دوسی ساخت . بعد از مدت توقف در کاپیسا در اواخر سال ۳۲۹ ق م با شصت هزار عسکر عازم بکتریا شد ، بعد از (۱۶) روز سلسله کپال هندوکش را عبور نمود و در اولین قسمت سرزمین با کتر یا بعد از عبور دره کوشان بشمال سیاه گرد غوربند در ، در ایسا کا Drapsaca قدم گذاشت که قرار نظریه مولف جرمینی موسوم به سورتش آن مقام را بطور قطع اندراب میدانند . در حرکت خود سکندر از چهار یکبار . او بیان ، پل منک دره غوربند ، برج گلجان سیاگرد و دره کوشان گذشته به اندراب رسیده بود .

چون بسوس از آمدن سکندر به اندراب شنید . خود را آماده جنگ ندیده سیاست تدافعی را اختیار نمود و بجانب سفدیانه رفت . شهر بلخ را یک سر خراب و مواد تغذیه را در جاهای زمین پنهان نمود . پس از عبور دریای آمو کشتبها را آتش داد تا سکندر را از عبور دریا مانع شود .

سکندر پس از رفع خستگی از اندراب جانب باختر حرکت کرد و دچار فحط و کرسنگی شدند ، تا اندازه فحط و کرسنگی شدت نمود که از ترس جان بکشتن حیوانات بار بردار خود مجبور گردیدند و وقتی ببختر رسیدند آنجا هم غله و انباری دستگیری شان نکرد . مشکلات زیادی ترتیب کشتی داده وارد سفدیانه شدند .

در سفدیانه بسوس بدست سکندر افتاده و او را بحضور لشکریانش بقتل رسانید . بعد از آن یکدسته دشمنان خورد و بزرگ دیگری بمقابلش قد علم کردند مگر بزودی نیست و نابود شدند .



سکندر در سرنا-روادی زر افشان تسلط پیدا کرده و به نسبت با فشاری اهالی آن ولا شهر را آتش داد و از کشتن پیر و برنا و حتی اطفال و زن ها خود داری نمود و نیز آنها دختر را که از نجای بلخ بود و رخساره نام داشت به قند نگاح خود در آورد .

سیس بعزم تسخیر هند و باره هرم کابل و از آن راه به جانب شرق رهسپار گردید و در جن راه در قسمت کومای تیرا ، باجور ، الیکار و اسمار لغت فوق العاده از سیاهان و عالی داده و بهدیگه خوش شخصاً در حدود پنجگور ، سوات و کنر زخی شد و دو تن از سردارانش بطلبه و وول او طواس نیز زخم برداشته . بالاخره آن شخص را نیز فتح نمود و وارد لغمان و اسمار گردید . آنرا هم بدست آورد . آهسته آهسته سوات و تیر و باجور را قلعه جات کوهستانی پس از دادن لغت طاقت فرسا با گرفتن و حصول غنائیم بیشتر گاوها و حیوانات بدست آورد . و باین اساس سرایای افغانستان را تسخیر کرده عزم هند شد .

سکندر مدت چهار سال در سرزمین آریانا مصروف بیکار بود تا اینکه به شکل توانست آن را فتح کند . اخیراً سکندر قسمت بزرگ هند را نیز فتح کرده و پس از فتح هند از بال رفت و آنجا پدر و دیات گفت و امیر اطوری بزرگ و پادشاه و بی دربارانش تقسیم کردید با کتراه در نعت نژود و سلطه اسیلو کوس و قس ( پیلگاتور ) موسس سلسله اسیلو کوسنی در آمده . بهادر سکندر مالک آریا باجور و حصه ولایت مرکزی و ولایت شمالی ، ولایت غربی و ولایت جنوبی تقسیم شده هر یک از خود نائبان حکومتی داشته . در قسمت آریا کوریا سبیر تپاس در ولایت آریا ( هرات ) سیستان - سنا سار Stansadar که از مردمان قورس بود حکومت داشت . سفدیانه و سکنریاه بجنرال دیگر موسوم به ستاندر Stasander متعلق بود . ولایت مرکزی پارویا میزانی (علاقه کابل و اطراف آن) از طرف پدر رخساره موسوم به اسیر پرسی سایکس که یکی از رؤسای ملی بود اداره میشد . دیگر باز هم دست اجانب از جانب شرق بسوی مملکت مادر از بوده سلطنت مقتدر موریکه و قلمت شرقی و بعد از آنکه دست داشت و آنحصه از طرف شاهان هندی چون آشوکا اداره می شد .

زمانیکه سکندر از بین رفت و طبع اسطوری و سبب آن مجرا شده هر یک در هر گوشه از نعت تسلط باز ماندگان سکندر بر آمده . حکومت مستقل دو هر گوشه و کنار تشکیل گردید . ایوتیدوس یونانی باختری شده در باختر اعلان حکومت مستقل خود را نموده و استقلال کامل خود را با لای حکومت یونانی شامی هم قبولانند . و این وقت بطرف جنوب هند و کشک دسواگاسانس ، آخری نائب الحکومه پادشاه موریا در ندره کابل حکومت داشت . ایوتیدوس به جانب جنوب هند و کشت لشکر کشیده دست حکومت موریا را بکنی از خاک آریانا قطع کرد و یک حکومت مستقل یونانو باختری را برای باردیگر تشکیل نمود بنای تشکیل این حکومت را دیودوت پدرش گذاشته بود که ایوتیدم بالای آن تعه را کرد و به تشکیل حکومت پرداخت . و ذیلاً این مطالب را توضیح می نمایم .

سلسله شاهانی که که پس از سکندر در صفا آریانا روی کار آمدند بنام شاهان یونانو باختری یاد می شدند دیودوت اول که اصلاً یونانی ژاد بود . هرگز بسر زمین باختر و آب و هوای آریانا پرورش یافته و خود را یک فرد از افراد اصیل باختری میدانست . قسمت اعظم یونانیانیکه بعد از سکندر و تجزیه شدن امپراتوری بزرگ وی در شرق و مخصوصاً

در آریانا آنهم در باختر باقیمانده بودند همه با یومیان اصلی عرفاً مخلوط و منحل شده خود را از آن دیار می‌شمردند ، دیودت که سمت ریاست سفدیانه و باختر را در دست داشت از طرف خانواده سلوکوسی که خود را وارث حقیقی تاج و تخت سکندر شمرده شامات را از سرداران دیگر یونانی کشیده بودند و میخواستند تمام شرق را استیلا نمایند ؛ والی باختر مقرر گردید ، مسگر نامبرده خود شخص وطن خواه و باختری اصیلی دانسته با دیگر یونانیان و مرمان باختر در سال ( ۲۵۰ ) ق م جنگیده و اعلان استقلال نمود و اولین حکومت یونانو باختری را تاسیس کرد . مسگر بطرف جنوب هندوکش تا آنوقت هم نفوذ موریان هند و آشوکا ادامه داشت . دیودت بعضی سکه های ضرب زده که تصاویر از باب انوائ شاهان شامی یونانی بروی آن دیده میشود .

بعد از دیودت اول پسرش دیودت ثانی در حوالی ۲۴۵ ق م تا ۲۳۰ ق م حکمدار مستقل یونانو باختری شناخته شده . هرات و تمام وادی هریرود یعنی کل شمال هندوکش را ضمیمه سلطنت یونانو باختری نمود و نیز با پارت ها بر علیه حکومت سیلیو کوس یونانی شامی معاهده دوستی امضاء کرد .

سپس حکومت از خانواده دیو دوت پنجاه و دویم ایونیدوم نقل گردید . موسس سلطنت شخصی ایونیدوم بوده است که در سال ۲۲۵ ق م حکومت یونانو باختری را عهده دار شد . در عهد این خانواده حکومت قیام و امنیت خود را بسرحد کمال رسانده شکل امپراطوری یونانو باختری خود را بخود گرفت تا هند و ترکستان چینی و سمت یافت .

در دوره سلطنت باختری ایونیدوم و بعد از جنگهای یونانیان شام تمام سرزمین آریانا متحد شده تحت لوای حکومت یونانو باختری اداره میشد درین عصر صنعت و صنعت گران هم جنبش نموده و در تعمیر عمرانات شهر بلخ بیش از پیش بمن توجه نمودند . و در امورات زراعتی و آبیاری هم پیشرفت خوبی کردند . تجارت و سلطنت یافت شاهان یونان باختری در تجارت توجه خاصی داشتند و مس سفید را از چین و ختن آورده بروی آن سکه میزدند همچنان نسیکن از مواد درجه اول سکه باب بشمار می رفت .

نمونه تعمیرات دوره ایونیدوم شهر بلخ است چه بلخ یکی از شهر های معمور و آبادان آریانا است که از سالیان درازی مهد تمدن و ترقی بوده و کما نون ادیان بشمار می رفت . و قرار اصطلاح مورخین یونانی بلخ بنام هزار شهر در کتب تواریخ قدیمه آنان ثبت شده . این جمله کوچک دلیل روشن و محکم آ بادی و عمران شهر بلخ است . زیرا این شهر علاوه از تعمیرات خود خلی حاصل خیز و معمور بوده ، گنجایش و تعدیه حمله آوران و هزاران نفر بیگانگان و اهالی دلیل مثبت عمرانات متعدد و شهر های معمور و آبادان بلخ است . و از روی تعدد و کثرت تعمیرات و گنجایش آنهمه مخلوق باید بسوی حیاتی و اجتماعی این شهر شهرت تاریخی حدس زد . اگر بخواهیم های صفحه باختر از یلغمری گرفته تا خان آباد و از آنجا در طول راهیکه بطرف جریان دریای آمو تا پناج فرغان ( خلم ) امتداد یافته باچشمان باز و کشاده نظر انداخته شود تپه های بلخ ، اندخوی و مینه ناسریل دو طرفه سرك موجوده بدقت و غور مطالعه گردد و برده از روی حقیقت برداشته شود همه بزبان حال شهادت تمدن و مدنیت دوره یونانو باختری را داده و بسوی بلند و عالی اجتماعیات باختر را از نمونه و شهرها و طرز تعمیرات آن روزی ظاهر



می‌سازد و از تمدن باشان و شکوه آنان نمایندگی می‌کند. از همه در عصر ایونیدوم شهر بلخ عروس شهرهای شرق بود و به نهایت مجلل و باشکوه بود.

در زمان ایونیدوم تجارت آریانا به چین و هند شروع گردیده بود. از چین ابریشم به بلخ آورده میشد و راه آمد و شد ابریشم را « راه ابریشم » میخواندند در بدل ابریشم عطریات و ادویه جات بچین صادر میگردد هر چند تجارت بین چین و آریانا از دیر زمان وجود داشت مگر بعصر ایونیدوم بازار تجارت گرمی مخصوص و رونق تازه یافت.

در هند که بعد از سکندر بجز خون و خونخواری چیزی دیگری بنظر نمی‌آمد ایونیدوم در قسمت مستملکات یونانو باختری یک قسمت مهم آنرا ضم نموده و حتی در قسمت مرا کر آنها را تجارت را اکتشوده بود و از طرف دیگر صنعت کران یونانو باختری را برای تعمیم صنایع و ایجاد مسکنتی بنام یونانو باختری به آنجا فرستاد.

قرار نظریه سنتر « راونسن » و مطالعات وی در اطراف کتیبه های که بخط خروشتی یادداشت شده بود و معلومات تاریخی آن چنین است که « یونانیان باختری در راه انتشار تهذیب مخلوط یونو باختری چه رولی در هند بازی کرده اند و اوائل اینکار از عصر ایونیدوم شروع شده است. (۱)

از قرار گفته راونسن وضعیت بازار آنروزه بلخ بازار عهد مناندر در هند شباهتی بسزا داشت وی میگفت که « فوردم بکتیریا درین عصر شبیه بازار « ساگالا » در روزگار مناندر بوده و تجار بادیانت و ژبا نهایی مختلف بازار را برگزیده بودند و در دکانها اشبای مختلف از قبیل پارچه های ملل و ابریشمی « شیر بنیجات » ادویه « اشبای فلزی » مسی « نقره نی و اقسام مختلف جواهرات پیدا می شده. (۲)

پس از ایونیدوم پسر ارشدش دمتریوس بین سنهات (۳۰۰-۱۶۰ ق م) حکمفرمایی امپراطوری یونانو باختری را متکفل بود. و فتوحات و جهان گشائی او بطرف هند بیشتر از سکندر وسعت یافت.

پرتال جامع علوم انسانی

(۱) و (۲) از صفحه ۲۶۰ فصل ۲ جلد ۲ کتاب تاریخ افغانستان مؤلفه کهزاد.